

## تحلیل انتقادی دیدگاه‌های خاورشناسان دربارهٔ جعل اسناد احادیث نبوی (موردپژوهی دیدگاه هوروویتس، روبسون و شاخ)

علیرضا کاوند (عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم)

motarjem60@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۰)

### چکیده

یکی از مباحث مطرح دربارهٔ احادیث نبوی، بحث حجیت و اعتبار آنهاست که محل تضارب آرا و گاه اختلاف نظر میان محدثان و روشن‌فکران مسلمان و محققان غربی بوده و هست. در این میان، خاورشناسان گاه دارای دیدگاه‌هایی شاذ یا کاملاً متفاوت با دیدگاه‌های رسمی جهان اسلام در این عرصه‌اند. این پژوهش با رویکرد توصیفی - تحلیلی و بر مبنای ادله تاریخی و شواهدی از منابع کهن بیان می‌دارد که نقد خاورشناسان به ویژه هوروویتس، روبسون و شاخ بر احادیث پیامبر که اسناد روایات آنها را قابل اعتماد نمی‌دانند، پذیرفتنی نیست. هم‌چنین با وجود پذیرش نظریهٔ شاخ از سوی محافل و مجامع علمی و آموزشی غرب، آن را نادرست و تعمیم‌ناپذیر می‌داند. هم‌چنین بر نادرستی ادعای شاخ تأکید می‌کند که می‌گوید سند، بخش بی‌حساب و کتاب، بی‌منطق و بی‌مبنای حدیث است. پس آرا و نظرهای خاورشناسان پیرو او را نیز هرگز نمی‌پذیرد و مردود می‌داند.

کلیدواژگان: جعل اسناد، احادیث نبوی، هوروویتس، روبسون، شاخ.

### ۱ - طرح مسئله

سنت شریف نبوی پیامبر از زمان ظهور اولیهٔ اسلام در جزیره العرب پیوسته در معرض نقد افراد مختلف قرار داشته است. این سنت، از آغاز قرن بیستم در معرض نقد و تشکیک خاورشناسان نیز قرار گرفت که باعث شد برخی مسلمانان در پذیرش مهم‌ترین منابع شریعتشان به تردید بیافتند. با این حال، تحلیل‌ها

و پژوهش‌های دانشمندان بزرگ و محدثان مسلمان در گذشته و دوران معاصر، آن سنت را حفظ کرده و حق را از باطل و صحیح را از نادرست متمایز ساخته است. محدثان شیعه و اهل سنت به خوبی از حریم سنت پاک و مطهر نبوی دفاع کردند و به شبهات در این عرصه پاسخ دادند. در خبری از ابن سیرین نقل شده که وی گفته است: «لَمْ يَكُونُوا يَسْأَلُونَ عَنِ الْإِسْنَادِ فَلَمَّا وَقَعَتِ الْفِتْنَةُ قَالُوا: سَمَّوْنَا رَجَالَكُمْ فَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ السَّنَةِ فَيُؤْخَذُ حَدِيثَهُمْ وَيَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْبِدْعِ فَلَا يُؤْخَذُ حَدِيثَهُمْ» (مسلم، ۱۴۰۳: ۱۵/۱).

این که این نقل تاریخی تا چه اندازه می‌تواند دلیل بر این باشد که اسناد جدید، ساختگی و جعلی است، بحثی است که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت. چندان مشخص نیست که چگونه خاورشناسان کلمه «فتنه» را در کلام ابن سیرین، تأویل و تفسیر خاص کرده و آن را مستندی برای تشکیک در احادیث قرار داده‌اند؟ چگونه می‌توان به این مسئله پاسخ داد؟

در این پژوهش، به نقد آرا و نظریات خاورشناسان خواهیم پرداخت که بر این باورند اصحاب فرقه‌ها و مذاهب و ادیان فقهی اسلامی، حدیث شریف نبوی و سخن پیامبر را وضع و اختراع کرده‌اند. نتایج بررسی‌ها و پژوهش‌های برخی خاورشناسان در این زمینه، امروزه در محافل غربی و دانشگاه‌های اروپایی و امریکایی معتبر است و بر آن تکیه می‌شود و ضروری است که به این قبیل دیدگاه‌ها پاسخ داده شود.

از میان مطالبی که در این زمینه نگاشته شده است، به مقاله «بررسی دیدگاه ساخت در آغاز پیدایش اسناد» می‌توان اشاره داشت که سید علی اکبر ربیع نتاج و عالیه روح‌الله‌زاده اندواری با همکاری یکدیگر نگاشته و به طور ویژه، مسئله پیدایش اسناد را از نگاه ساخت بررسی و تحلیل کرده‌اند. این مقاله در مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی شرق‌شناسی، تاریخ و ادبیات پارسی در سال ۱۳۹۵ منتشر شده که با رویکرد تاریخی و اجتماعی به این بحث پرداخته است. البته رویکرد مقاله حاضر، تأکید بر جنبه‌های تاریخی - شبهه‌شناختی است.

## ۲- تعریف اسناد

پیش از ورود به بحث ضروری است تعریفی از واژه سند و اسناد ارائه دهیم تا موضع



بحث بیش از پیش تبیین شود. در ادامه، مفهوم لغوی و اصطلاحی سند و اسناد را به واکاوی می‌نشینیم.

### الف) اسناد در لغت

ابن فارس گفته است: «حروف سین و نون و دال، اصلی واحد است که بر پیوستن و ملحق شدن چیزی به چیز دیگر دلالت می‌کند». (ابن فارس، ۱۴۱۲: ۱۰۵/۳) «سند: آن قسمت از کوه است که در مقابل شخص قرار می‌گیرد و بالاتر از دامنه کوه است. جمع آن، اسناد است». (ابن منظور، ۱۴۱۲: ۲۲۰/۳) در حقیقت، «حدیث مُسند، چیزی است که به گوینده‌اش نسبت داده شده است و اسنادش، متصل و بدون انقطاع باشد تا به پیامبر برسد». (زبیدی، ۱۴۱۴: ۲۸/۵؛ جوهری، ۱۴۰۴: ۴۸۹/۲؛ ابن عباد، ۱۴۱۴: ۲۸۵/۸) «اسناد در لغت، همان مطلق خبر دادن است و محدثان، سند و اسناد را در یک چیز به کار برده‌اند». (ابن جماعه، ۱۴۰۶: ۳۰)

### ب) اسناد در اصطلاح

ابن جماعه می‌نویسد: «اما سند، خبر دادن نسبت به طریق متن است». (شهید ثانی، ۱۴۰۸: ۵؛ عاملی، ۱۴۰۱: ۹۰؛ ابن جماعه، ۱۴۰۶: ۲۹) به این معنا که حدیث از طریق سلسله‌ای از راویان روایت می‌شود که با راوی حدیث آغاز می‌رسد و به پیامبر می‌رسد. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۴) بنا بر این، این نکته را در جمع‌بندی می‌توان بیان کرد که سند یا اسناد، در حقیقت، چیزی است که خبر را به راوی آن متصل می‌سازد و طبق آن می‌توان صدق یا کذب خبر را دریافت.

### ۳- جایگاه اسناد نزد محدثان و اهمیت آن در نقل احادیث

از خلال اخبار مربوط به اسناد چنین آشکار می‌شود که سند به عنوان رکنی از دو رکن حدیث نبوی و یکی از امور دینی به شمار می‌آید و بر این اساس، جایگاه سند تا آن جاست که نمایانگر نیمی از حدیث است. بنا بر این، حدیث دارای سند و متن است و سند به منزله ستونی است که قبول حدیث یا رد آن، متوقف بر آن است. به همین دلیل، ابن مبارک، آن را به منزله دست و پاها قرار داد. مسلم از ابن مبارک چنین نقل کرده است: «بین ما و بین قوم، دست و پاها - یعنی اسناد - است». (مسلم، ۱۴۰۳: ۱۵/۱)

تکیه محدثان بر اسناد مانند اتکای حیوان بر دست و پاهاست، به گونه‌ای که قبول بر آن متوقف است، همان طور که بلند شدن و برخاستن حیوان روی دست و پاهایش صورت می‌گیرد. سفیان ثوری نیز اسناد را به منزله سلاح دانسته و به آن تشبیه کرده است. خطیب بغدادی از سفیان ثوری نقل کرده است: «اسناد، سلاح مؤمن است. هر گاه سلاحی با او نباشد، پس با چه چیزی نبرد کند؟» (خطیب بغدادی، ۱۹۷۱: ۴۲؛ سمعانی، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۱) همان طور که سلاح، وسیله‌ای ضروری به شمار می‌رود که فرد مبارز و جنگ‌جو از آن بی‌نیاز نیست، اسناد نیز امری لازم و ضروری برای محدث به شمار می‌رود.

ابن حبان از شعبه نقل کرده است: «هر حدیثی که در آن، حدثنا و أخبرنا نباشد، مانند مردی است که در فلات و بیابان همراه با شتر است، در حالی که مهار و افساری ندارد». (ابن حبان، ۱۴۱۸: ۳۱/۱) خطیب بغدادی از شافعی نقل کرده است که کسی که علم را از روی بیهودگی و گزاف حمل می‌کند، مثل جمع‌کننده خاشاک و خار هیزم در شب است. او این‌ها را می‌برد و حمل می‌کند و شاید در آن بسته هیزم، افعی باشد که او را نیش بزند، در حالی که نمی‌داند». (خطیب بغدادی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۵۷)

این سخن به این معناست که گاهی حدیث بدون طلب اسناد حمل می‌شود به گونه‌ای که گاهی جعل، تحریف، تغییر و تصحیف در آن رخ می‌دهد و فرد نمی‌داند و ممکن است با پذیرش آن روایت، هم خود را منحرف کند و هم دیگران را به انحراف بکشاند.

### ۳- ۱- توجه به اسناد

در آغاز، اسناد، کوتاه بود، به گونه‌ای که بیش‌تر به صحابی اکتفا می‌شد. گاه نیز مسلمانان از ذکر اسناد خودداری می‌کردند. بنا بر این، مسئله کاربرد اسناد برای برخی محققان روشن نشده است و گمان برده‌اند که صحابه، اسناد را به کار نمی‌بردند و این امر سبب‌ساز اختلاف میان محققان در تعیین آغاز و شروع اسناد شد و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه مطرح کردند. بسیاری از محققان بر این باورند که توجه به اسناد پس از شعله‌ور شدن فتنه در زمان خلیفه سوم، عثمان بن عفان آغاز شد و در مراد و مقصودشان از فتنه اختلاف نظر یافتند، همان طور که



برخی خاورشناسان نیز درباره آن به تردید افتادند. (در این زمینه نک: ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۴)

ابن سیرین، فتنه زمان عثمان را عامل و انگیزه سؤال پرسیدن در مورد اسناد قرار داد و این به دلیل ظهور اوضاع جدید و شکاف و اختلافات میان امت بود، به گونه‌ای که ابن سیرین، از افرادی که شکاف و اختلاف ایجاد کردند، با اسم اهل بدعت نام برده است. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۴ - ۴۵) پس از دوران صحابه و تابعان بزرگ، بر مسئله اسناد تأکید زیادی شد. افزایش جعل در میان روایات باعث شد تا چارچوب و دامنه‌اش به سبب ظهور احزاب و گروه‌های سیاسی گسترش یابد. (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۴/۱؛ در این زمینه نک: فلاته، ۱۴۰۱: ۱۴/۲ - ۱۵)

از دیر زمان، به اسناد توجه می‌شد و در امور و مسائل دینی مورد مطالبه بود و کسی را که حدیث را بدون آن فرامی‌گرفت، تخطئه و نقد می‌کردند. این مسئله تا امروز نیز اهمیت دارد. سخت‌گیری در طلب اسناد از بهز بن أسد نقل شده است. خطیب بغدادی از بهز بن أسد روایت کرده است: «حدیث را از کسی که «حَدَّثَنَا» نمی‌گویند، فرانگیرید». (خطیب بغدادی، ۱۴۰۵: ۳۲۵) به دیگر سخن، حدیثی که اسنادی نداشته باشد، مردود و باطل است و هر کسی قائلش باشد، فرقی ندارد. شواهد تاریخی، بیانگر توجه آن‌ها به اسناد و تخطئه کسی است که حدیث را بدون آن می‌خواست. انتشار جعل در میان حدیث و جعل اسنادها باعث شد محدثان در مورد احادیث تحقیق و بررسی انجام دهند. تنها راه هم این بود که سند حدیث و انتسابش به گوینده نوشته شود تا ذمه نویسنده و راوی حدیث از نقلی که انجام می‌دهد، بری شود و با جاعل احتمالی حدیث در بار سنگین گنااهش مشارکت نکنند. سمعانی با سندش از امام علی علیه السلام روایت کرده است که ایشان فرمود: «هر گاه حدیث را می‌نویسید، آن را با اسنادش بنویسید. اگر حق باشد، شما در پاداش آن شریک هستید و اگر باطل باشد، بار سنگینی گنااهش بر او باشد». (سمعانی، ۱۴۱۴: ۱۰۷/۱)

ذکر سند، مایه آرامش و خشنودی راوی می‌شود. گذشته از آن، به نوعی در نقل حدیث مشارکت می‌کند و بخشی از سلسله نقل روایت را پر می‌کند. هم‌چنین با

شیوخ و اساتیدش و سپس تابعین و صحابه مشارکت می‌کند و مخاطبان و شنوندگان، از قبول حدیث و عمل به آن مطمئن می‌شوند. آن‌ها، سلسله‌ای از راویان را در مقابل می‌بینند که همه آن‌ها شهادت می‌دهند آن را از کسی شنیدند که قبلشان بوده است تا این که سند به صحابه و سپس به رسول خدا ﷺ برسد.

### ۳-۲- الزام راویان به ذکر سند

به نقل تاریخ، خلفای پیامبر، از جمله ابوبکر این قانون را وضع کردند که راویان به ذکر سند ملزم شوند. طبق یک نظر، او، اولین کسی است که راویان را به ذکر سند وادار کرد، به گونه‌ای که راوی مجبور به بررسی صحت روایت باشد. گفته شده است که او حدیث هیچ یک از صحابه را به نقل از پیامبر قبول نمی‌کرد مگر این که فرد دیگری شهادت می‌داد وی آن را از پیامبر شنیده است. (فلاته، ۱۴۰۱: ۱۹/۲)

برای نمونه، او به سخن مغیره بن شعبه - که پیامبر، یک ششم ارث را به جده داد - اکتفا نکرد، بلکه تفحص کرد تا این که محمد بن مسلمة أنصاری شهادت داد. ترمذی می‌گوید: «أنصاری و معن و مالک، از ابن شهاب از عثمان بن اسحاق بن خرنه از قبیصة بن ذؤیب برای ما چنین نقل کردند که قبیصة گفت: «مادربزرگی نزد ابوبکر آمد و از میراثش از او سؤال پرسید. او گفت: چیزی در مورد تو در کتاب خدا نیست و چیزی برای تو در سنت رسول خدا ﷺ وجود ندارد. پس بازگرد تا من از مردم پرسش کنم. از مردم سؤال پرسید. مغیره بن شعبه گفت: در محضر رسول خدا ﷺ بودم که رسول به آن زن (زنی که در جایگاه مادربزرگ بود)، یک ششم را داد. ابوبکر گفت: آیا کسی غیر از تو شهادت می‌دهد؟ محمد بن مسلمة أنصاری برخاست و مثل سخن مغیره بن شعبه را تکرار کرد و ابوبکر آن را برای آن زن اجرا کرد». (ترمذی، بی تا: ۴/۴۲۰/ح ۲۱۰۱؛ ابن ماجه، بی تا: ۹۰۹/۹ - ۹۱۰/ح ۲۷۲۴) امام علی علیه السلام نیز همین روش را برگزیده بود و راوی را به ذکر سندش ملزم می‌کرد و او را بر آن سوگند می‌داد تا با آن، از شنیدن حدیث راوی از پیامبر یقین حاصل شود. (ترمذی، بی تا: ۲۲۸/۵؛ ابوداود، بی تا: ۸۶/۲/ح ۱۵۲۱)

مطلب منقول از ابن سیرین که در ابتدای مقاله آمد، نشان می‌دهد محدثان قبل از برپایی فتنه، در مورد اسناد سؤال نمی‌کردند، ولی پس از برپایی فتنه و آشوب، کاربرد آن بین آن‌ها رواج و انتشار یافت. پس از آن، بررسی سند



و جست‌وجو دربارهٔ احوال راویانش بین آن‌ها باب شد. البته این مسئله هرگز به این معنا نبود که طلب سند، قبل از برپایی فتنه وجود نداشت؛ زیرا کتاب‌های حدیثی و تاریخی شیعه و اهل سنت و نیز کتاب‌های نقد الرجال، بسیاری از وقایع و حوادث را در این زمینه برای ما نقل کرده و نشان داده است که بزرگان اصحاب پیامبر، دیگر راویان را ملزم می‌کردند که در نقل روایات، سند بخواهند و ناقلان را دقیق مشخص کنند. (فلاته، ۱۴۰۱: ۲۲/۲) هم‌چنین سفیان ثوری، راویان را به ذکر سند ملزم می‌کرد و در شنیدن روایت آن‌ها تأمل و درنگ می‌کرد. (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱: ۶۸/۱)

به طور کلی، این مطالب بر شیوع و رواج الزام بسیاری از راویان از سوی محدثان به ذکر سندها و روش‌هایی تصریح دارد که با آن، احادیثشان را روایت می‌کردند و راه‌هایی که حدیث را می‌شنیدند. حتی کار به آن جا رسید که محدثان، کسی را که حدیث معلق و بی‌سند نقل می‌کرد، انکار و تخطئه می‌کردند. (فلاته، ۱۴۰۱: ۲۳/۲)

### ۳-۳- تعهد و پای‌بندی راویان به ذکر اسناد

سند نزد حدیث‌شناسان جایگاه مهمی دارد، به ویژه پس از این که اصل الزام راویان به ذکر سند رواج یافت. این مسئله زمانی اهمیت دوصد چندان یافت که نسبت به عدالت برخی راویان شک و تردید ایجاد شد. اهل هوا و هوس برای سوء استفاده از وضعیت تلاش کردند و بدعت‌های فراوانی در دین ایجاد شد و مکتب‌های فکری و سیاسی متعددی شیوع یافت. در پی این مسئله، راویان، خودشان را به ذکر اسناد قبل از ذکر متن حدیث یا پس از آن ملزم ساختند و وظیفهٔ بررسی و تحقیق در احوال رجال سند را به محدثان سپردند.

برای نمونه، شعبه، خود را به ذکر سند، پای‌بند و ادعا کرد که این کار، یک مسابقه است. (فلاته، ۱۴۰۱: ۲۷/۲) ابن ابی حاتم از ابوداود چنین روایت کرده است: «مردی را دیدم که به شعبه می‌گفت: بگو: «حَدَّثَنِي» یا «أَخْبَرَنِي». شعبه به او گفت: مادرت به عزایت بنشیند! آیا کسی قبل از من، چنین چیزی را بیان کرده و آورده است؟» (ابن ابی حاتم، ۱۳۷۱: ۱۶۶/۱) اعمش نیز به ذکر اسناد پای‌بند بود و به آن توجه می‌کرد و ذکرش را به تأخیر می‌انداخت و پس از بیان متن حدیث،

وارد بحث سند آن می‌شد. وی، سند را سرمایه می‌نامید تا نظر شاگردانش را به آن جلب کند. (فلاته، ۱۴۰۱: ۲۷/۲)

به گفتهٔ عمر فلاته، شامیان پس از تأکید و آگاه‌سازی از جانب زهری، به ذکر اسناد پای‌بند شدند، در صورتی که پیش از آن چنین نبودند. این سخن نشان می‌دهد که غیر اهل شام، به ذکر سند پای‌بند بودند. (فلاته، ۱۴۰۱: ۲۸/۲) کار تا آن جا پیش رفت که محدثان به تأکید بر پای‌بندی به ذکر سند اکتفا نکردند، بلکه کسی را که خواستار شنیدن حدیث، بدون سند بود، تخطئه می‌کردند. این کار در رفتار سفیان بن عیینه (بیهقی، ۱۴۱۰: ۲۹/۱-۲۸) و ابوسعید حداد (بغدادی: ۴۳۳-۴۳۲) دیده می‌شود.

#### ۴- دیدگاه‌های خاورشناسان دربارهٔ آغاز کاربرد سند و پاسخ به آن

خاورشناسان دربارهٔ آغاز کاربرد سند در احادیث نبوی، دیدگاه‌هایی قابل نقد مطرح کرده‌اند که در این زمینه، سه خاورشناس، بیش‌ترین بحث را در این خصوص دارند. در ادامه، دیدگاه‌های خاص آنان را بیان می‌کنیم و سپس پاسخ خواهیم داد.

##### ۴-۱- هورویتس و مسئلهٔ سند

روبسون، دیدگاه‌های هورویتس را در این زمینه خلاصه کرده و در جایی از او نقل کرده است که بیان اسناد، در یک چهارم آخر قرن اول آغاز شد و قبل از آن رایج نبود. فؤاد سزگین در این باره از او پیروی و بیان کرد که بیان اسناد با زهری آغاز شده است. در جایی دیگر از او نقل شده است که بیان اسناد، قبل از زهری آغاز شد.

هورویتس، قائل به جعلی بودن اسنادهای عروه بن زبیر (متوفای ۹۳ق) و انتساب این اسناد به وی از سوی مصنفان متأخر، موافق نیست. با این حال، هورویتس، محافظه‌کار به نظر می‌رسد؛ زیرا او بر این باور است که شناخت عروه نسبت به اسناد، پیوسته مورد نزاع و جدل بود و رواج بیان اسناد در پیش از زهری،

۱. جیمس روبسون (James Robson) (۱۸۹۰ - ۱۹۸۱)، خاورشناس اسکاتلندی.

۲. ژوزف هورویتس (Joseph Horowitz) (۱۸۷۴-۱۹۳۱)، خاورشناس آلمانی.



ضربه کارایی در این نزاع نبود [یعنی در پیش گیری از جعل حدیث تأثیر زیادی نداشت]. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۵۰-۴۹)

هوروویتس به دو نتیجه دست یافت:

۱. آغاز اسناد در احادیث، به یک سوم سوم قرن اول مربوط است. (اعظمی،

۱۴۱۳: ۳۹۳/۲)

۲. اسناد در دوران زهری و هم نسلان وی تأسیس شد و ارجاع اسناد به قبل از

سال ۷۵ قابل پذیرش نیست. (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۱)

#### ۴-۲- روبسون و مسئله سند

روبسون، مسئله اسناد را به طور گسترده بررسی کرده است. بنا بر این، وی به این نتیجه رسید: «در نیمه قرن اول ممکن بود که هر شخص، منتظر چیزی شبیه به اسناد باشد. آن گاه که تعدادی از صحابه در آن زمان مردند، کسانی که پیامبر را ندیدند، به نقل از وی شروع کردند و طبیعی است که هر یک از شنوندگان در رابطه با منابع ناقلان یا اطلاعات غیر مستقیمشان از پیامبر که وی را ندیدند، سؤال بپرسند، اما نظام دقیق اسناد به تدریج ایجاد شد... ما می دانیم که ابن اسحاق، در نیمه اول قرن دوم، بیش تر اطلاعاتش را بدون اسناد ارائه داد و بیش ترین چیزی که از او باقی مانده، بدون سندی کامل بوده، ولی پیشینیاننش توجه کمتری به سندهایشان داشتند. صحیح نیست که بگوییم اسناد، مربوط به زمان زهری است و در زمان عروه مشخص نبوده؛ زیرا نظام اسناد، وقت زیادی برد تا به تکامل برسد و این تکامل، آهسته بود. از این رو، می توان پذیرفت که برخی اسناد، مربوط به قدیم است، چنان که مردم ادعا می نمایند». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲-۳۹۳)

روبسون، کلمه «فتنه» در متن ابن سیرین را به گونه ای تفسیر کرده که نظریه هوروویتس را تأیید می کند. نظریه هوروویتس این است: «اسناد، در یک سوم آخر قرن اول در ادبیات حدیث وارد شد». در حقیقت، روبسون بر این باور است که منظور از فتنه، همان فتنه ابن زبیر در حدود سال ۷۲ است که خودش را به عنوان خلیفه و جانشین پیامبر در مکه اعلام کرد و در فرمانروایی اش با عبدالملک بن مروان نزاع و درگیری پیدا کرد. روبسون در تفسیرش به این استناد جست که مالک، کلمه «فتنه» را بر حرکت و جنبش ابن زبیر اطلاق می کرد. ابن سیرین در سال ۳۳

متولد شده و سنش هنگام وقوع فتنه ابن زبیر به او این توانایی را داده تا با درک و اطلاع از آن چه در این زمان واقع شده است، سخن بگوید. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۹)

#### ۴-۳- ساخت و مسئله سند

ساخت، تغییر، تحول و تکامل احادیث فقهی را بررسی کرد و نتیجه گرفت که همه آثار و روایاتی که به آن استدلال می‌شود و به حضرت رسول اکرم ﷺ اسناد داده می‌شود، اخبار مفردی است که به شکل کوتاه و مختصر و مسبوق به سلسله‌ای از راویان وضع شده است که به صورت متعارف در اسناد روایات هستند. مقصود از این مطلب آن است که درستی این روایات باید بررسی شود. (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۴۳۲/۱)

سخن ساخت به این معناست که اسنادها، بخش بی حساب و کتاب احادیث به شمار می‌رود که به شکل ابتدایی آغاز شد و در نیمه دوم قرن سوم به کمال رسید و به دست احزاب مختلف رشد کرد، آن هم به دست احزاب مختلفی که می‌خواستند نظرهای خود را به اشخاص مشهور و برجسته قدیمی نسبت دهند. از این رو، شخصیت‌هایی را انتخاب می‌کردند و آن‌ها را در اسناد روایات قرار می‌دادند. (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲)

ساخت بر این باور است که اصحاب مکاتب فقهی به دلیل تمایل به ارجاع سخنانشان به صحابه، سندهای متصل اخیر را وضع کردند. به اعتقاد وی، تغییر و تحول و رشد اسناد تا زمان نگارش [رسمی] حدیث ادامه یافت، به گونه‌ای که به شکلی کامل ظهور یافت. ساخت به سندهای مُرسل یا منقطع در کتاب موطأ مالک یا رساله شافعی استشهد کرده که در صحاح سته متأخر به نقل از مالک به صورت متصل و مُسند وارد شده است که دلالت می‌کند گونه‌های برتر اسناد که نام‌های تابعین و صحابه در آن آمده، جعلی و ساختگی است و این نام‌ها بعداً از جانب صاحبان مکاتب و مذاهب وارد سندهای روایات شده است. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۵۵)



شاخخت چنین تصور می‌کرد که مقصود از کلمه «فتنه» در سخن ابن سیرین، همان فتنه کشته شدن ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان است. وی به این سخن استناد کرده است که مفهوم کلمه «فتنه» در سخن ابن سیرین و نیز مطلب منقول از ابن جریر طبری با یکدیگر تطابق دارد. طبری پس از بیان حوادث سال ۱۲۶ می‌نویسد: «در این سال، بنی مروان، آشفته و پریشان شدند و فتنه شدت یافت». (طبری، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۴)

این عبارت، شاخخت را به این باور رساند که کلام ابن سیرین، سخنی جعلی است که به وی منتسب شده است؛ زیرا به اعتقاد شاخخت، او در سال ۱۱۰ درگذشت، (فلانته، ۱۴۰۱: ۱۲/۲) در حالی که فتنه قتل ولید و از هم پاشیدگی شیراز بنی مروان در سال ۱۲۶ شدت یافت. بنا بر این، از نظر شاخخت، «فتنه» مقصود در کلام ابن سیرین، همان فتنه‌ای است که به کشته شدن ولید بن یزید منجر شد، نه فتنه‌ای که در زمان عثمان بن عفان رخ داد یا فتنه‌ای که میان حضرت علی علیه السلام و مخالفانش شعله‌ور شد. به اعتقاد وی، معقول نیست فرض کنیم که اجرای عملی اسناد و بررسی تطبیقی و واقع‌سنجی آن‌ها قبل از قرن دوم هجری آغاز شده است. (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۱ - ۵۱۴)

شاخخت در این زمینه می‌نویسد: «از ابن سیرین نقل شده است که بررسی و جست‌وجوی در اسناد و سؤال از آن پس از فتنه آغاز شد، به گونه‌ای که ممکن نبود بدون بررسی و دقت نظر، مردم را به عنوان راویان مطمئن قلمداد کرد. معتقدیم فتنه‌ای که با کشته شدن ولید بن یزید و نزدیک به پایان دولت اموی آغاز شد، اصطلاحی تاریخی بود که نشان از پایان روزهای خوب گذشته - که سنت پیامبر در آن غالب بود - داشت و از آن جا که تاریخ وفات ابن سیرین، سال ۱۱۰ است، پس ناگزیر، لازم است که باور داشته باشیم که نسبت این کلام به ابن سیرین نادرست بوده و روایت تاریخی جعلی است. به هر حال، دلیلی نداریم که بپذیریم آغاز اسناد، پیش از آغاز قرن دوم هجری است». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۵/۲ - ۳۹۴)

محور دیدگاه شاخخت بر پایه دو نظریه است:

#### ۴-۳-۱- نظریه «جعل اسناد»

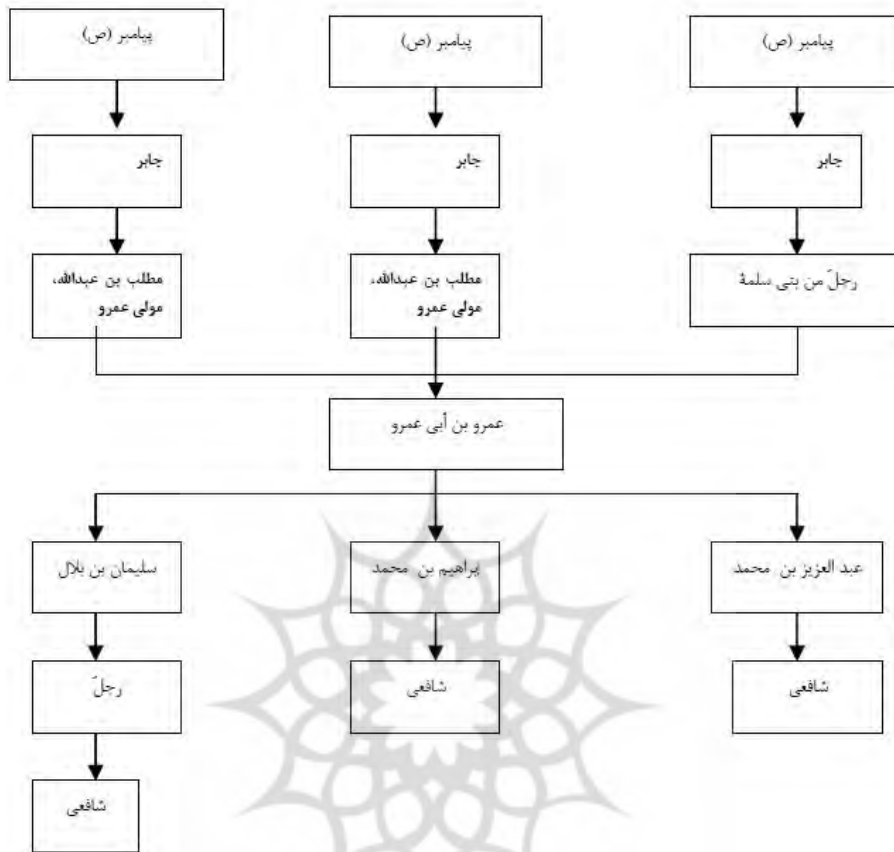
این نظریه بیان می‌کند که اسنادها، بخش بی حساب و کتاب احادیث بود که به

شکل ابتدایی آغاز شد و در نیمهٔ دوم قرن سوم هجری تکامل یافت و مورد توجه جدی قرار گرفت. (اعظمی، ۱۴۱۳: ۴۲۲/۲) «خاورشناسان، نظریهٔ «شاخت» را ستوده و آن را چنین توصیف کرده‌اند که مشارکتی ارزنده در بررسی تحولات و تغییرات در احادیث نبوی است؛ زیرا این رویکرد و نگرش تنها تاریخ انتساب احادیث به پیامبر را به ما نشان نمی‌دهد، بلکه مدلول و مفهوم دقیق این اسناد را نشان می‌دهد. آن هم این است که گونه‌های نازل‌تر و سست‌تر اسناد [که نام‌های تابعین و صحابه در آن نیامده است، ولی به پیامبر می‌رسد]، درست بوده، ولی گونه‌های برتر اسناد که نام‌های تابعین و صحابه در آن آمده است و سپس به پیامبر می‌رسد، خیالی، جعلی و تقلبی است». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۴۱۶/۲)

#### ۴-۳-۲- نظریهٔ «اسقاط بخش عقب سند»

خلاصهٔ نظریهٔ «اسقاط بخش عقب سند» از نگاه «شاخت» این است که یک راوی در سلسله اسناد وجود دارد که محور آن است و جاعل و واضع بخش بالایی و عقب‌تر سند حدیث و هم‌چنین سازندهٔ متن حدیث است. در واقع، کسی یا کسانی که بعد از این راوی تا اتصال سند به پیامبر قرار دارند، وجود خارجی ندارند و همین راوی آن بخش از سند را جعل و به سند روایت اضافه کرده که بین این راوی محوری و پیامبر است. او این فرضیه را مبتنی بر یک سند مطرح کرده که در کتاب «اختلاف حدیث» شافعی آمده که سندهای آن حدیث چنین است: (صمدی، ۲۰۰۳: ۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



«شاخه معتقد است که عمرو بن ابی عمرو، همان راوی مشترک در همه سندهاست و دشوار است که عمرو بین مولایش، مطلب بن عبدالله و مرد ناشناخته از بنی سلمه رفت و آمد کند تا آن، سند مستقیمش باشد [و قطعاً برای نقل مستقیم باید به یک فرد مراجعه کند نه دو نفر]».<sup>۱</sup>

به تصور و گمان شاخه، آن احادیث به طور تدریجی به پیامبر نسبت داده شده و آن احادیث، پیش از این که به پیامبر نسبت داده شود، در حقیقت، آرا و نظرهای مکتبها و مذاهب فقهی حاکم و نظرهای منسوب به تابعان است که در مرحله دوم به صحابه منسوب گردیده و پس از آن، به پیامبر نسبت داده شده است. به همین

۱. در این زمینه نک: مصطفی اعظمی، ۱۴۱۳: ۲/ ۴۹۷-۴۹۶. ترسیم درخت اسناد در این جا نمونه ای است که شاخه به تصویر کشیده است.

دلیل، به اسناد، بخش بی حساب و کتاب، بی منطق و بی مبنای حدیث گفته می‌شود. وی ادعا دارد که هر زمان، اسناد، متصل و کامل باشد، قطعاً جعلی است و در مراحل بعدی تکامل روایت، ابداع و اختراع شده است. (شاخت، ۱۹۴۹: ۱۴۷)

با این مبنا، وی به این نتیجه دست یافت که در اصل، هیچ یک از احادیث پیامبر وجود خارجی نداشته و از ایشان صادر نشده، بلکه در خلال نیمه قرن دوم هجری / هشتم میلادی جعل شده است. از این رو، همه اسناد این احادیث نیز جعلی است. شاخت بر این باور است که تنها برخی راویان خاص، حدیث را روایت می‌کنند و در نهایت، این راویان به یک راوی می‌رسند که در یک مرحله، این حدیث را از او فراگرفته‌اند. این راوی که آن راویان از وی روایت کرده‌اند، مسئول اصلی جعل آن حدیث است یا این که راویان از نامش در جعل حدیث بهره برده‌اند. دیدگاه شاخت در پنج نکته قابل تلخیص است:

۱. به احتمال زیاد، مسلمانان، اسناد را در آغاز قرن دوم هجری یا به احتمال ضعیف، در پایان قرن اول هجری به کار برده‌اند.
۲. سندها با روشی نامنظم، سازمان‌دهی نشده و با اسلوبی تحکم‌آمیز و مستبدانه به احادیث پیوند خورده و ملحق شده است. در حقیقت، صاحبان مکاتب و مذاهب فقهی به الحاق این اسناد و پیوند آن‌ها به متن احادیث اقدام کرده‌اند که در حقیقت، می‌خواستند به آرا و نظرهایشان، ارزشی متناسب خود بدهند. از این رو، آن‌ها از زبان دانشمندان گذشته و سلف، برساخته و جعل کردند.
۳. فرآیند به‌سازی و نیکوسازی سندها به طور تدریجی آغاز شده است، به این صورت که ابتدا با جعل سندهای کامل کم کم به این سمت رفتند که جاهای خالی سندهای منقطع را پر کنند تا متصل شود و این فرآیند، پیش از این بود که احادیث در کتاب‌های مشهور حدیثی گرد آیند.
۴. در عصر شافعی، مجموعه‌ای از راویان به سندهای جعلی اضافه شدند تا با حجیت احادیث آحاد و روایاتی مخالف صورت نگیرد که به یک منبع برمی‌گردد.
۵. سندهای متعددی که به یک راوی می‌رسد، جعلی و متون آن نیز ساختگی است.

## ۵ - پاسخ به دیدگاه های خاورشناسان درباره اسناد و آغاز آن

در این بخش، نکاتی درباره نگاه و رویکرد خاورشناسان نسبت به مسئله اسناد روایات و احادیث اسلامی مطرح و شبهاتشان را بررسی و تحلیل خواهیم کرد. در ابتدا ضروری است تا علل و عواملی را که در این زمینه قابل بحث است، در سطح نظری و رویکردی بررسی کنیم و به صورت ویژه، پاسخ هایی را در قبال شبهات آنان مطرح سازیم.

### ۵ - ۱. علل خطای فکری خاورشناسان

کار خاورشناسان در انتخاب نادرست داده های تحقیق در زمینه سندشناسی، در خطاها و اشتباه های تحلیلی تأثیر زیادی داشته که نمونه آن، تحلیل نادرست ساخت است. او نظریه خود را در خصوص سندها در پرتو بررسی اصول شریعت محمدی مطرح کرد و بررسی حدیث و فقه را با یکدیگر درآمیخت، به گونه ای که با بررسی اسناد در کتاب های فقهی، آن کتاب ها را پایه تحقیق خود قرار داد. آن کتاب ها عبارت بودند از: کتاب الموطأ مالک و نیز کتاب الموطأ مالک به روایت محمد بن حسن شیبانی، کتاب الأم شافعی که بیش ترشان، کتاب های فقهی حدیثی اند. با این حال، نتیجه ای را که از خلال بررسی اسناد این کتاب ها گرفت، به همه کتاب های حدیثی تعمیم داد که بزرگ ترین خطای تحلیلی ساخت است. (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۸/۱)

روبسون نقل کرده که هوروویتس، منابع سنت را حدیث، سیره و تفسیر می دانست. «لامنس نیز حدیث و سیره را یک چیز دانسته و گفته است: «هوروویتس به ما یادآوری می کند که سه منبع جهت شناخت سخنان و احادیث پیامبر و افعالش وجود دارد: حدیث؛ سیره نبوی؛ تفسیر قرآن کریم. مطلب جوهری و اساسی در این سه منبع، همان وجود کلام همراه با سلسله ای از شاهدان است». اما لامنس اصرار داشته که حدیث و سیره، دو منبع متمایز و مختلف نیستند، چنان که هوروویتس بر این باور بود». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۷/۲)

روبسون به پذیرش دیدگاه لامنس تمایل داشته، در حالی که هوروویتس، خط

۱. هنری لامنس (Henri Lammens) (۱۸۶۲-۱۹۳۷)، خاورشناس بلژیکی.

فاصلی میان کتاب‌های سیره و حدیث ترسیم کرده است. نگرش وی طبیعی و درست است؛ زیرا گاهی در کتاب‌های حدیث، دو حدیث در یک جا ذکر می‌شود و ارتباطی بین آن دو از ناحیهٔ موضوع وجود ندارد. برای نمونه، دو حدیث ابوهریره در مسند احمد بن حنبل یا مسند حمیدی و دیگران ذکر شده که یکی از آن دو به پاکی و طهارت مربوط است، در حالی که دومی به جنگ‌ها و غزوه‌ها مربوط است. از این رو، محقق، احساس آشفتگی و سردرگمی نمی‌کند، اما سیره، تداوم حوادث و قصه‌ها را می‌طلبد. به همین دلیل، مؤلفان سیره، ناگزیر، روایات بسیاری را جمع‌آوری کردند و برخی از آن روایات با برخی دیگر به هدف بیان کامل و دقیق ابعاد و زوایای حادثه آمیخته شد.

بر این اساس، روشن می‌شود که با بررسی اسناد در کتاب‌های سیره از سوی خاورشناسان و انتخاب داده‌ها و اطلاعات نامناسب و نادرست در مسیر پژوهش و کاوش در این داده‌ها با انگیزهٔ رسیدن به هدفشان به نتایج نادرستی دست یافتند؛ زیرا تفاوت اساسی ماهوی میان کتاب‌های حدیثی با کتاب‌های سیره و شرح حال وجود دارد و کتاب‌های سیره از نظر سلامت علمی، زمینهٔ طبیعی و درستی برای بررسی پدیدهٔ اسناد نیست. (نک: اعظمی، ۱۴۱۳: ۲/۳۹۸-۳۹۷)

## ۵-۲- پاسخ به دیدگاه هورویتس دربارهٔ اسناد

هورویتس با تکیه بر سخن مالک، استدلال خود را مطرح کرده است. مالک گفته است: «اولین کسی که حدیث را اسناد داد، ابن شهاب است». (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱: ۲۰/۱) ضیاء العمری در نقد آن گفته است: «شاید مقصودش از آن، در سرزمین‌های شام باشد». (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۸) به دیگر سخن، ممکن است کلام مالک در مورد آموزش استفاده از سنددهی توسط ابن شهاب زهری در میان اهل شام باشد که آن‌ها را به سنددهی احادیثشان برانگیخته است. هم‌چنان که دیدیم، ابن عساکر از ولید بن مسلم روایت کرده است: «زهری از کاخ سبز عبدالملک خارج شد و کنار ستونی نشست و گفت: ما، شما را از چیزی منع کردیم که آن را به این افراد بذل کردیم. بیایید تا با شما سخن بگویم. زهری شنید که آن‌ها دایم می‌گفتند: رسول خدا ﷺ فرمود... سپس زهری گفت: ای اهل شام! چرا می‌بینم احادیث شما زمام و افساری ندارد؟ زهری دستش را فشرده



و گفت: از آن روز، اصحاب و یاران ما به ذکر سند پای‌بند شدند». (ابن عساکر، ۱۴۱۸: ۳۳۳/۵۵)

توجیه کلام به سوی اهل شام حاکی از این است که پای‌بندی به بیان سند، در مراکز علمی دیگر بیش‌تر بوده است، ولی اهل شام به آن بی‌توجهی می‌کردند و زهری آن‌ها را آگاه ساخت و آن‌ها ملزم شدند که احادیثشان را اسناد دهند. نکته بسیار مهم آن است که درخواست بیان اسناد در عهد صحابه و سپس در عهد تابعین بزرگ آغاز شد. (نک: ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۸) این که زهری به اسناد پای‌بند ماند و به آن شهرت یافت و پدیده‌ای مشهور در عصر زهری میان محدثان شد، باعث این توهم شد که برخی خاورشناسان گمان کنند که زهری، اسناد را در وهله اول پایه‌گذاری کرد.

باید دانست که قتاده (متوفی ۱۸۱ ق) از بیان سند غفلت نکرد و آن را نادیده نگرفت، اما او در بصره به دلیل کوتاهی زمان، بدون اسناد حدیث گفت و برای آسان کردن امر بر طالبان علم نیز حدیث را بدون سند به کار برد و شاگردانش از او در مورد اسناد احادیثش پرسیدند. گویا اعتراضی به روش وی بود. حتی شعبه بن حجاج و معمر بن راشد و دیگران از جمله افرادی بودند که در مجلسش حضور یافتند تا از او در مورد اسناد بپرسند. با این حال، شیوخ و بزرگان به آن‌ها اعتراض و آن‌ها را از سؤال کردن در مورد اسناد نهی کردند. شاید دلیل آن هم به سبب استماع طولانی مدت شیوخ و بزرگان نسبت به احادیثش بود؛ زیرا آن‌ها از قدیم با وی آشنا بودند و اسناد احادیثش را می‌شناختند. در واقع، هر گاه قتاده می‌خواست این احادیث را روایت کند، آن‌ها را اسناد نداد، ولی تازه محدثان از وی سند طلب می‌کردند. از آن سو، شیوخ و بزرگان برای پیش‌گیری از ضایع شدن وقت، اجازه این کار را نمی‌دادند. با این حال، شعبه، سند روایات را ذکر می‌کرد.

به تدریج، برای قتاده روشن شد که سزاوار است سند را در احادیث خود ذکر کند. این دقیقاً زمانی بود که حماد بن ابی‌سلیمان وارد بصره شد. او کوفی بود و پای‌بند به ذکر اسناد و سند حدیث را بیان می‌کرد. در آن زمان، قتاده تصمیم گرفت اسنادهای حدیثش را بیان کند. این وضعیت نشان می‌دهد که کار قتاده در ذکر نکردن اسناد به دلیل کمبود زمان در مجالس حدیث بود، در حالی که نسبت به ارزش سند حدیث شناخت کامل داشت. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۸)

### ۵ - ۳ - پاسخ به دیدگاه روبسون دربارهٔ اسناد

ضیاء العمری به تفسیر «فتنه» از سوی روبسون خدشه وارد و بیان کرده که دلالی که روبسون به آن استناد جسته است، قطع آور نیست و یکسانی و همسانی کاربرد «فتنه» در کلام ابن سیرین و مالک را نمی‌توان به عنوان دلیل در نظر گرفت؛ زیرا کلمه «فتنه» بر بسیاری از شکاف‌ها و جنگ‌های داخلی میان مسلمانان اطلاق شده است. هم‌چنین نمی‌توان به تقریر و تبیینی اعتماد کرد که دربارهٔ عمر و سن ابن سیرین در راستای بهره‌گیری از آن در راستای تفسیر کلامش مطرح شده است؛ زیرا گاهی ابن سیرین از حوادث دور از عصرش سخن می‌گوید و بر بررسی تاریخی حدیثی تکیه می‌کند که بسیار مورد توجه بوده است. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۹)

سالم الحاج به دیدگاه روبسون خدشه وارد کرده است و می‌نویسد: «ما معتقدیم که تفسیر ساخت یا روبسون از مسئله «فتنه» صحیح نیست. مقصود از «فتنه» در سخن ابن سیرین، فتنه بنی‌امیه نیست که به کشته شدن ولید بن یزید منجر شد یا فتنه ابن زبیر که پس از فروپاشی خاندان اموی ادعای خلافت کرد - و خلافت از خاندان ابوسفیان به خاندان مروان انتقال یافت -، بلکه مقصود از آن، فتنه‌ای است که از زمان عثمان آغاز شد و با جنگ‌های داخلی و ویرانگر بین علی و معاویه پایان یافت و احادیثی نیز برای تأیید دیدگاه‌های سیاسی مختلف جعل شد. نشانهٔ آن این است که احادیث معینی در رابطه با فتنه‌های اموی‌ها یا ابن زبیر جعل نشد؛ زیرا آن حوادث از جایگاه قابل‌ذکری در تاریخ اسلام برخوردار نبود. جنگ اول، نبرد بین خاندان مروان بود و به کشته شدن خلیفه ولید منتهی شد که بسیاری از افراد به دلیل بدنامی وی سرزنشش کردند. جنگ دوم به کشته شدن ابن زبیر منتهی شد و او پس از خودش به صورت جزئی و مشخص، حزب قوی سیاسی را باقی نگذاشت تا یاری‌اش دهند و سنت جعلی را پس از وفاتش وضع کنند». (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۷/۱)

### ۵ - ۴ - پاسخ به دیدگاه ساخت دربارهٔ اسناد

ضیاء العمری به موضع ساخت نیز نقد وارد کرده است؛ زیرا ساخت غفلت ورزیده که اعتراض مالک به حدیث مرسل، به سبب بی‌توجهی به پیوند و اتصال احادیث کتاب



الموطأ بوده است و روش او در کاربرد سند، خصیصه و مشخصه کلی عصرش نیست؛ زیرا سندهای متصل، در مُسندهای تصنیف شده در قرن دوم هجری وارد شده و حتی برخی از آن‌ها پیش از الموطأ تصنیف شده‌اند، مانند: مسند معمر بن راشد. هم‌چنین ورود احادیث در کتاب‌های حدیثی، یک‌بار به صورت مرسل و یک‌بار به صورت متصل، بر جعل آن احادیث دلالت قطعی ندارد؛ زیرا گاهی دانشمندی، حدیثی را در جایی با اسناد متصل و در جایی با ارسال یا انقطاع، به جهت اختصار و ایجاز یا به سبب فراموشی روایت می‌کند. با این حال، مقصود از این سخن، رخ ندادن خطا در سندها به صورت افزایش نام فردی در آن اسناد یا تغییر نامی به نام دیگر نیست، بلکه کتاب‌های مصطلح الحدیث، به بیان [واقعیت تأسفبار] جعل سندهای کامل برای احادیث جعلی پرداختند.

با وجود این، طرح مسئله اختلاف سندهای متصل یا اتهام بستن به مکاتب و مذاهب فقهی در خصوص جعل این سندهای متصل، گزافه‌گویی بزرگی است. برای نمونه، شافعی بر احادیث مرسل سعید بن مسیب تکیه کرد و ابوحنیفه نیز بر احادیث مُرسل شیوخ و بزرگان تکیه کرد. آن دو، این احادیث مرسل را متصل نکردند و پیروان آن دو نیز در اندیشه متصل کردن این روایات نبودند. از این رو، آن احادیث در کتاب‌هایشان مُرسل باقی ماند. در این میان، اهداف بسیاری باعث شد جااعلانی به جعل اسناد بپردازند.

از سوی دیگر، نمی‌توان صاحبان مکاتب و مذاهب را به جعل سند متهم کرد، در حالی که آن‌ها در دین و شریعت امانت‌دارند و مانع ورود کذب و دروغ به احادیث پیامبر شده‌اند. ما حدیث صحیح را از حدیث ضعیف و وثوق داشتن یا نداشتن راویان را جز از طریق پیشوایان برگزیده حدیث نشناخته‌ایم. پس چگونه جایز است که محقق منصف و عادل و مورخ ناقد، آن بزرگان را متهم کند؟ (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۵۷-۵۵)

روبسون در تعلیقی بر نظریه شاخت می‌گوید: «در واقع، نقد اسناد، نقد عمیقی است و شاخت، ادله و براهینی قوی را آورده که بیانگر این است که استعمال اسناد، مسئله‌ای متأخر است، اما شخص انسان مردد می‌شود که کلامش را به طور کامل بپذیرد یا بخشی از آن را قبول کند». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۴/۲)

مصطفی اعظمی به موضع ساخت در زمینه بررسی احادیث فقهی و تعمیم آن به همه احادیث در همه کتاب‌ها انتقاد کرده و به ادعای ساخت که سخن ابن سیرین را جعلی دانسته، این گونه پاسخ داده است: «ساخت به بررسی میدان احادیث فقهی پرداخت و ممکن است کلامش در این میدان، از میادین دیگر احادیث، دقیق‌تر باشد؛ زیرا تغییر حالات و تحول در افکار قانونی، ناگزیر، قواعد و قوانین جدیدی را می‌طلبد. با این حال، انسان از این نوع موضع‌گیری‌ها تعجب می‌کند. آیا این نوع بحث و مناقشه، مخرب نیست؟... هرگز ممکن نیست که نسبت سخن ابن سیرین به او را نفی و انکار کنیم؛ زیرا منابع موثقی آن را ذکر کرده‌اند و هیچ یک از ناقدان، معتقد به جعل آن سخن نبوده است، بلکه از ابن سیرین چیزی نقل شده است که بر آن تأکید می‌کند.

احمد بن حنبل از ابن سیرین چنین نقل کرده: «فتنه و آشوب، خروشان شد و اصحاب و یاران رسول خدا ﷺ که ده هزار نفر بودند، از بین آن‌ها حتی سی نفر هم در این فتنه‌ها داخل نشدند و موافق نبودند، چه برسد به این که ۱۰۰ نفر در آن وارد شوند». (ابن حنبل، ۱۴۱۰: ۱۵۰/۲) در این زمینه، ادله‌ای وجود دارد که تأیید می‌کند درخواست و مطالبه سند، در زمان زودرس در پی اولین فتنه آغاز شد یعنی اولین فتنه‌ای که در زمان عثمان واقع شد. (ضیاء العمری، ۱۴۱۵: ۴۵)

در این زمینه، سخنی از یحیی بن سعید به نقل از سعید بن مسیب روایت شده است که نکات خوبی دربردارد و آن این است: «اولین فتنه واقع شد - یعنی کشته شدن عثمان - و کسی از اصحاب بدر را باقی نگذاشت. سپس فتنه دوم - یعنی واقعهٔ حره - واقع شد و کسی از اصحاب حدیبیه را باقی نگذاشت. سپس فتنه سوم واقع شد و آن هم مهلک و کشنده بود و مردم نابود و هلاک شدند». (ابن حجر، ۱۴۱۰: ۴۱۰/۷)

روی هم رفته، تفسیر ساخت از فتنه‌ای که در سخن ابن سیرین آمده و اعتقاد داشته که فتنه در زمان ولید بن یزید در سال ۱۲۶ بوده، تخمینی ناصحیح است که ادله، آن را رد می‌کنند و این نوع تفسیر و تحلیل، تابع هوا و هوس ساخت بوده است؛ زیرا در تاریخ اسلام ذکر نشده که سال ۱۲۶ به عنوان نقطهٔ تحول و پایان زیبای روزهای کهن به شمار می‌رود؛ زیرا در حقیقت، اگر عصری باشد که

مسلمانان آن عصر را این گونه توصیف نمایند و [آن را نقطه عطف تاریخ اسلام بدانند]، عصر خلفای راشدین است نه غیر آن». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۵/۲)

«در حقیقت، زمان فتنه از زمان قیام و کودتای مردم بر عثمان آغاز شد تا این که آن ها او را کشتند و فتنه بین حضرت علی علیه السلام و مخالفانش ادامه یافت، خواه این که آن ها از اصحاب جمل یا اصحاب معاویه بودند. شکاف و اختلاف سیاسی از آن تاریخ آغاز شد که جعل احادیث دروغین نیز بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد. در واقع، فتنه بنی مروان که منجر به کشته شدن خلیفه (ولید) شد، هدف و مقصود [سخن ابن سیرین و سایرین] نبود، هر چند طبری آن را در حوادث سال ۱۲۶ ق نوشته است. از این رو، سخن ابن سیرین صحیح بوده و گفتار ابن سیرین که ساخت آن را بر اساس تحلیل اشتباهش انکار کرده، جعلی نیست؛ (سالم الحاج، ۱۴۲۲: ۵۱۵/۱) زیرا امت اسلامی، شاهد فتنه زبیر نیز پیش از این تاریخ بوده است. انسان با کدام دلیل موجه می تواند «فتنه» را کشته شدن ولید بن یزید بدانند؟ آیا یا جز با هوای نفسی که به همه حقایق تاریخی ضربه وارد می سازد، می توان چنین تفسیر کرد؟ واقعیت این است که فتنه ای که در متن گفته ابن سیرین به آن اشاره شده، همان فتنه میان حضرت علی علیه السلام و معاویه است که امت اسلامی از آثار آن تا کنون رنج برده است». (اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۵/۲)

مصطفی اعظمی استدلال کرده که فتنه مورد اشاره در متن کلام ابن سیرین همان فتنه میان حضرت علی علیه السلام و معاویه است و دو دلیل دارد:

**دلیل اول -** مصطفی اعظمی آن را از موضع روبسون استنباط کرده است تا تناقض آن ها را در مواضعشان بیان کند. روبسون اشاره کرده است که در نیمه قرن اول هجری، تعداد زیادی از صحابه وفات یافتند و مردمی که پیامبر را ندیدند، از ایشان حدیث نقل می کردند. ممکن بوده که فردی درباره منابع حدیث از آنان بپرسد. اگر جایگاه پیامبر را در اسلام و نزد مسلمانان بدانیم - همان طور که روبسون آن را برای ما به تصویر کشیده که البته بسیار دور از حقیقت است - ممکن است درباره اسناد، در نیمه قرن اول سؤال بپرسیم، همان طور که روبسون نیز سؤال پرسیده است. نباید از نظر دور داشت که امت اسلامی پیش از این تاریخ، از فتنه مخرب در دهه چهارم قرن اول هجری عبور کرده بود. هم چنین بیشترین

جعل حدیث، در زمینه سیاسی برای تأیید گروهی یا ضربه زدن به گروه مخالف بوده است. روزهای جنگ بین حضرت علی علیه السلام و معاویه آغاز شد و به همین دلیل، ضرورت ایجاب می‌کرد که محدثان در انتخاب بزرگان و شیوخ خودشان احتیاط کنند. (نک: اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۶/۲)

**دلیل دوم -** وجه عقلانی و منطقی برای تردید در درستی نسبت سخن ابن سیرین به وی وجود ندارد؛ زیرا سخنانش اشاره دارد به این که او از عادت خبر می‌دهد که قبل از دوران آشکار شده است. به همین دلیل، ضمیر متکلم را به کار نبرده - با این شناخت که این اسلوب در زبان عربی بسیار رایج بوده و پیوسته تاکنون نیز رایج است - بلکه در همه متن، ضمیر غایب را همراه با صیغه ماضی به کار برده است. در واقع، اشاره می‌کند به این که این رویکرد و گرایش، پیش از زمان و دوران وی سابقه داشته است. این که ابن سیرین گفته است: «ما كانوا یسئلون» (سندها را درخواست نمی‌کردند) و نگفته: «لم یکن الإسناد موجودا» (سندها موجود نبود) به این معناست که اسناد، موجود بوده و از آن استفاده می‌کردند؛ فقط مردم سند مطالبه نمی‌کردند. در حقیقت، راوی، سلسله سند را بیان نمی‌کرد؛ خواه می‌خواست نام شیخ و استادش را بیان کند و خواه نمی‌خواست. (نک: اعظمی، ۱۴۱۳: ۳۹۷/۲ - ۳۹۶)

### نتیجه‌گیری

۱. خداوند متعال، سنتش را مانند کتابش حفظ کرد؛ محدثان بزرگ و دیگران به دفاع از آن و حفظش از جعل و تحریف و تهمت و افترای مخالفان سنت پیامبر پرداختند و با دلیل و برهان، به دیدگاه‌های شاذ آن‌ها پاسخ دادند. آنان با تلاش خود، حق را از باطل و صحیح را از ناصحیح جدا کردند و به مسلمانان و طالبان سیره و سنت پیامبر خدمت بزرگی کردند.
۲. محدثان شیعه و اهل سنت بر این باورند که احادیث و سخنان پیامبر که به ما رسیده، تابع رویکرد و اسلوبی نقادانه و جامع در گذر از مراحل است که برای ما نقل شده است. از این رو، می‌توان به آن اعتماد و اتکا کرد.
۳. ادعاهای خاورشناسان نسبت به احادیث نبوی پذیرفتنی نیست و ادله علمی دانشمندان مسلمان که از سنت پیامبر دفاع کردند، پاسخی محکم به این

مدعاهاست، چنان که پیش از آن از قرآن کریم و معارفش دفاع کردند. ادعاهای خاورشناسان مبنای منطقی ندارد.

۴. نقد خاورشناسان به احادیث پیامبر به ویژه هورویتس، روبسون و شاخت که اسناد روایات را قابل اعتماد نمی دانند، نقد علمی نبود، بلکه بدون پشتوانه منطقی است.

۵. با وجود پذیرش نظریه شاخت از سوی محافل و مجامع علمی و آموزشی غرب، این نظریه، نادرست است و نمی توان آن را تعمیم داد. چنان که بیان کردیم، ادعای شاخت مبنی بر این که سند، بخش بی حساب و کتاب، بی منطق و بی مبنای حدیث است، نادرست است و آرا و نظریه های خاورشناسان پیرو او نیز هرگز پذیرفته نیست.

### کتابنامه

۱. ابن ابی حاتم رازی، (۱۳۷۱ق)، عبدالرحمان، الجرح و التعديل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن جماعه، محمد بن ابراهیم، (۱۴۰۶ق)، المنهل الروی فی مختصر علوم الحدیث النبوی، تحقیق: محیی الدین عبدالرحمان رمضان، دمشق: دار الفکر.
۳. ابن حبان، محمد، (۱۴۱۸ق)، الصحیح، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
۴. ابن حجر، احمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، تحقیق: عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۵. ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۰ق)، الجامع فی العلل و معرفه الرجال، تصحیح: محمد حسام بیضون، بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیه.
۶. ابن عباد، اسماعیل، (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغه، تحقیق: شیخ محمدحسن آل یاسین، بیروت: عالم الکتب.
۷. ابن عساکر، علی بن حسن، (۱۴۱۸ق)، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق: عمر بن غرامه، بیروت: دار الفکر.
۸. ابن فارس، احمد، (۱۴۱۲ق)، معجم مقاییس اللغه، تحقیق و ضبط: عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الجیل.
۹. ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، کتاب السنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر.

۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۲ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث، (بی تا)، سنن ابی داود، تحقیق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. اعظمی، محمدمصطفی، (۱۴۱۳ق)، دراسات فی الحدیث النبوی و تاریخ تدوینہ، بیروت: المكتب الاسلامی.
۱۳. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۱۰ق)، شعب الایمان، تحقیق: محمد السعید بن بسیونی زغلول، بیروت: دار الکتب العلمیہ.
۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق: احمد محمد شاکر و فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوه عوض، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، الصحاح، تحقیق: احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملانیین.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۰۵ق)، الکفایه فی علم الروایه، تحقیق: احمد عمر هشام، بیروت: دار الکتب العربی.
۱۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، (۱۴۱۶ق)، الفقیه و المتفقہ، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی، المملکة العربیة السعودیة: دار ابن الجوزی.
۱۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت، (۱۹۷۱م)، شرف اصحاب الحدیث، تحقیق: محمد سعید خطیب، آنکارا: دار احیاء السنه النبویہ.
۱۹. زبیدی، مرتضی، (۱۴۱۴ق)، تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
۲۰. سالم الحاج، ساسی، (۱۴۲۲ق)، نقد الخطاب الاستشراقی، بیروت: دار المدار الاسلامی.
۲۱. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (۱۴۱۴ق)، ادب الإملاء و الإستملاء، تحقیق: احمد بن محمد عبدالرحمان محمد محمود، جده: بی نا.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین، (۱۴۰۸ق)، الرعاية فی علم الدراية، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي العامة.
۲۳. صمدی، رضا احمد، (۲۰۰۳)، الإسناد عند المحدثین، الدلالة، التاريخ، المنهج، قاهره: مكتبة الحدیث.
۲۴. ضیاء العمری، اکرم، (۱۴۱۵ق)، بحوث فی تاریخ السنة المشرفة، مدینہ منورہ: مكتبة العلوم و الحكم.
۲۵. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۰۷ق)، تاریخ الطبری، بیروت: مؤسسہ عزالدین.
۲۶. عاملی، حسین، (۱۴۰۱ق)، وصول الاخیار الی اصول الاخبار، تحقیق: سید عبداللطیف کوه‌کمری، قم: مجمع الذخائر الاسلامیہ.



۲۷. فلاتة، عمر بن حسن عثمان، (۱۴۰۱ق)، الوضع في الحديث، دمشق: مكتبة الغزالي - بيروت: مؤسسه مناہل العرفان.
۲۸. مسلم بن الحجاج، أبوالحسين، (۱۴۰۳ق)، صحيح مسلم، تحقيق: محمدفؤاد عبدالباقي، بيروت: دار الفكر.
۲۹. Coulson, N. J, (1946), AHistory of Islamic Law, Edinburgh, ?.
۳۰. Schacht. J, (1949), "A Re \_evaluation of Islamic Tradition", JRAS, ?.

